

می‌دادند، شاهزاده آبتین که در هنگامه بهار، در باغ کاخ قدم می‌زد پرنسس پرازنگ، دختر پادشاه تاپهو را می‌بیند و هیجان خاصی را که هرکسی یک بار در زندگی تجربه می‌کند احساس می‌کند. این دو عاشق که شیفته یکدیگر شدند، فراتر از مرزها و نژادها باهم ازدواج می‌کنند.

یک سال بعد، پسری زیبا از این ازدواج متولد شد. ملکه شیلا به همراه آبتین و پسرش فریدون وطن خود را ترک کردند و در طی جاده‌ای طولانی و سخت به ایران رفتند. پرازنگ، شیلا را در یک مسیر دریایی طولانی ترک کرد و خودش، شوهر و پسرش در دو کشتی که توسط خانواده سلطنتی شیلا آماده و تجهیز شده بود، به همراه ملوانان و خدمتکاران سوار شدند و به سمت پارس عزیمت کردند. آنها باید از نخستین مهاجران کراهی به ایران شمرده شوند.

متأسفانه، در سرزمینی غریب و بسیار دور، ملکه شیلا، پرازنگ همسرش را در جنگ از دست داد، اما او از پسرش محافظت کرد تا به لطف استقامت و عشق مادرانه، با وجود همه سختی‌ها او را به گونه‌ای تحسین برانگیز تربیت کرد. با بزرگتر شدن فریدون، او مردم را جمع کرد تا ارتش عرب، دشمن اجداد خود را شکست دهند. خلاصه اینکه، فریدون یک قهرمان پارسی است که تاریخ جدیدی را خلق کرد.

در فرهنگ اسلامی، جایی که فرهنگ شراب وجود ندارد، مردم زود به خانه می‌آیند و در مورد ماجراهای روزانه‌شان با خانواده‌های خود صحبت و تلویزیون تماشا می‌کنند. بنابراین، اگر یک درام در اینجا محبوبیت پیدا کند، جایگاه آن در میان بیننده‌ها، بیش از ۸۰۰٪ درصد است.

گفته می‌شود سریال‌های ما مانند بانگوم و جومونگ وقتی به پخش مجدد یکبار و دوبار می‌رسند، بیش از ۹۵ درصد بیننده دارند. مردان، زنان و کودکان ایرانی ایل یونگای و سونگ ایل گوک را دوست دارند. در میان آنها جومونگ، سونگ ایل گوک محبوبیت بیشتری پیدا کرده است.

وقتی غذا را در رستوران به پایان رساندم و هنگام پرداخت به «جومونگ» اشاره کردم، آنها گفتند قابل نداره. این یعنی خانه خودتان است.

حتی وقتی ماشین پشتیبان من دچار تخلفات ترافیکی شد، اگر به پلیس می‌گفتم «سونگیلوک» او تأیید می‌کرد و به من می‌گفت که فقط بروم. گویی دیروز بود که با کودکان بازیگوش ایرانی دویدم که فریاد می‌زدند «یک کره! یک کره! یک کره! یک کره!» اما گفته می‌شود که نیروهای مسلح ما به آب‌های کشورشان اعزام می‌شوند. من هنوز چشم‌های درخشان دختران دانش‌آموز ایرانی را در چشمانم می‌بینم که با هم می‌خندیدیم و از بالای کوهپایه‌ها به گل‌های کانولا نظاره می‌کردیم و با هم گپ می‌زدیم و در مورد گروه موسیقی بنگ تن بویز و لی مین هو صحبت می‌کردیم.

در شهر بابل، جواد بیژنی، رئیس کمیسیون فرهنگی شورای شهر گفت: «نماد بابل بهارنارنج است و بهارنارنج نماد صلح است» و هنوز هم به وضوح به یاد می‌آورم که جواد بیژنی یک لوح تقدیر به من دادند و گفتند: «ماراتون صلح، من از سفر شما به بابل، شهر صلح بسیار قدرانی می‌کنم، بیایید برای صلح جهانی همه تلاش خود را به کار گیریم!»

این تنها کشور در جهان است که علیه ایالات متحده برخاسته است و بیش از ۴۰ سال است که متحمل تحریم‌های اقتصادی است. من متأسف و غمگین شدم از این بابت که زندگی مردم عادی و غیرنظامی در ایران، تحت تأثیر تخصیصات ایالات متحده آمریکا لطمه دیده است و به خاطر تحریم‌ها، سختی‌ها و مشقات بسیاری پدید آمده است.


دولت کره با وجود مخالفت بسیاری از مردم تصمیم گرفته است یگان دریایی چونگهای را به تنگه هرمز اعزام کند. ایالات متحده به نام اتحاد، ما را به کام جنگ و گرفتاری‌های آن می‌کشاند، اگرچه ما مجبور به اتحاد با آنها هستیم، زیرا ما به تنهایی هیچ راهی برای جلوگیری از جنگ نداشتیم.

۷۰ سال است که دیگر پیمان صلحی نداریم، اما، چقدر ابلهانه به خاطر آنها در باتلاق جنگ با ویتنام گیر افتاده بودیم.

در جنون اجتناب‌ناپذیر جنگ، چه تعداد از شهروندان غیرنظامی ویتنامی، بی‌گناه فدا شدند و هزاران جوان ارزشمند و عزیز مفقود شدند؟ آیا این عقلانی است که باری دیگر نیروهای نظامی خود را وارد تنگه هرمز کنیم در حالی که تحت فشار ایالات متحده درگیر یک جنگ ناخواندانه در عراق شده بودیم؟ مسئولان ما به این اذعان دارند که نیروهای ما به طور مستقل فعالیت خواهند کرد اما این را به خاطر می‌آوریم که در طول جنگ ویتنام ما تیپ Pigeon را تنها با نام واحد پشتیبانی و ساخت و ساز ارسال کرده بودیم.

این جاده ابریشم راه گذشته و مسیر آینده است، اما مسیری در زمان حال نیست. امیدوارم که آمریکا بار سنگین پلیس بودن در جهان را بر زمین نهد، چون اگر به گذشته نگاه کنیم، نمی‌توانیم بگویم که ایالات متحده کار خود را به خوبی انجام داده است. شاید آمریکا مانند پلیسی بود که از پشت سر پول می‌گرفت، در چنین شرایطی بهتر است چنین پلیسی اصلاً وجود نداشته باشد. با وجود این، درگیری‌های ایالات متحده همیشه منجر به جنگ شده است که تبعات آن، وقایع فاجعه‌آمیزی همچون جنگ، پناهندگی و تلفات بوده است.

من در حال برنامه‌ریزی برای یک ماراتن معذرت‌خواهی به طول ۱۸۰۰ کیلومتر از جنوب به شمال در ویتنام در پاییز امسال هستم. به تعداد ۵ هزار سرباز کراهی که به دلیل جنون جنگ ناپدید شده‌اند و تعداد بی‌شماری از غیرنظامی‌های ویتنامی که بدون هیچ دلیلی خونشان ریخته شد.

با افراد دوستدار صلح خواهیم دوید و برای شادی روح ایثارگران، یک یادواره برگزار خواهیم کرد. من می‌خواهم دوباره در ایران بدم، اما امیدوارم هرگز این اتفاق نیفتد که مجبور باشم برای عذرخواهی از مردم ایران بدم. ایران و کره باید برای صلح جهانی و سعادت بشر، با هم همکاری داشته باشند. 



شهروند

روایت کانگ میونگ کو، دونده ماراتن از سفرش به ایران

می خواهیم دوباره در ایران بدوم

[شهروند] در میان سفرنامه‌ها کتاب‌های جمهوری وجود دارد که راویان آنها گردشگران یا مقام‌های سیاسی بوده‌اند که در ادوار مختلف تاریخی به ایران سفر کرده یا در اینجا زیسته‌اند. این کتاب‌ها در ایران بسیار هم محبوب‌اند و با اقبال خوانندگان روبه‌رو شده‌اند. اما روایت یک میهمان از آسیای شرقی متفاوت از روایت‌های کسانی است که از دریچه نگاه یک غربی به مناسبات فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران می‌نگرند. در این صفحه روایت کانگ میونگ کو، دونده ماراتن اهل کره جنوبی را با ترجمه محمد سجاد رشادتی و رضیه باباگلی می‌خوانید. این دونده ماراتن دوسال پیش در مسیر یکی از دودین‌های طولانی مدتش از ایران گذشته است و حالا روایت کوتاهی از حضورش در ایران پیش روی شماست.

حجاب ایرانی می‌دانند. ایران دارای مجموعه کم‌نظیری از حماسه‌های گفتنی به نام «کوش نامه» دارد که در قرن یازدهم نوشته شده است. این کتاب داستان پارسی، سلسله حکومت‌های تانگ و شیلا را در کره باستان، روایت می‌کند. در این کتاب آمده است: «شمر عشق آتشین شاهزاده ایرانی آبتین و ملکه شیلا پرازنگ، پسری به نام فریدون است که طبق گفته‌های این کتاب، فریدون همان قهرمان افسانه‌ای از شیلا به پارس بازمی‌گردد. اما در نوشتارهای تاریخی کره این مطالب نوشته نشده است.

آبتین پادشاه ایرانی، با سختی و مشقت برای زندگی با پناهندگان خود به چین می‌رود و وقتی که اوضاع چین بی‌ثبات می‌شود، حتی با پادشاه شیلا در شبه جزیره کره دیدار می‌کند. او معروف به این است که سرشار از طلا و در آن زمان در زیبایی سرآمد بوده است. در زمانه آمده است که تاپهو، پادشاه صالح و خردمند شیلا، دو شاهزاده را می‌فرستد تا به گرمی از آبتین استقبال کنند. کاخ شیلا مانند بهشتی معطر و پر از پری‌هایی شبیه عروسک و ماه‌روی بود و آبتین از آنجا بازدید کرد. طبق شنیده‌ها، کاخ او همچون بهشتی بود که پادشاه در آن زندگی می‌کرد. پوشیده از طلا بود و همه صندلی‌ها به یاقوت کیود، زینت پیدا کرده بودند. با آمدن بهار، وقتی که انواع گل‌ها در قلمروی اسرارآمیز و طلایی شیلا شکوفه

وقتی به ایران فکر می‌کنم، فکر عمارت‌های عظیم و مساجد بزرگ، از سرم نمی‌رود. ایران کشوری است که به کوش‌ها آشناست ولی دور از چشم‌هاست و جایی است که آرامش آن در قلب من جاری است.

برای ما، خاورمیانه یکی از مکان‌هایی است که با غبارهای سوءتفاهم و تعصبات پوشانده شده است، چراکه ما با چشمان غربی به آن نگاه کرده‌ایم. اگر عینک‌های رنگی‌ای را که غربی‌ها بر چشمان ما گذاشته‌اند را برداریم و با چشمان پاک و شفاف خود به آنها بنگریم، ایران به سرعت به‌عنوان یک کشور زیبا، جذاب، دوست‌داشتنی و اسرارآمیز به ما رو می‌کند. از منظر جغرافیایی، ایران کمی دور است اما از لحاظ تاریخی کشوری است که مبادلات بسیاری با ما داشته است.

کره جنوبی ۱۳ درصد از واردات نفت خود را از ایران تأمین می‌کند. گفته شده است که از بین ۱۰ وسیله ضروری برای تازه‌عروس و دامادهای ایرانی، هشت مورد آن محصولات کره‌ای هستند. بازار تلویزیون، ماشین لباسشویی، سیستم‌های خنک‌کننده، یخچال و خودرو از آن محصولات هستند.

ایران، سرشار از محصولات کره‌ای است، اما تجارت میان دو کشور کره و ایران به مدت‌ها قبل برمی‌گردد. شیشه‌های بسیار زیادی در میان آثار باستانی به‌جا مانده از سلسله شیلا، در کره جنوبی یافت شده است. مجسمه سنگی مقبره سلطنتی شیلا هم برخلاف تصویر ما، منقش به تصویری از ایرانیان است. شتوپانگ از رقص‌های قدیمی ما نیز در اصل یک رقص ایرانی است.

شمشیر طلایی شیلا نیز نشانی از فرهنگ فارسی دارد. چوگان ورزشی کاملاً عشایری است که در ایران آغاز شده است. در همان دوره شیلا یک بازی مشابه چوگان به نام گیوچو داشت و این دو کشور باستانی در آن زمان، بازی‌های بین‌المللی دوستانه برگزار می‌کردند که گفته شده است نتیجه پیروزی، دوبره‌یج به نفع ایران بوده است.

به دلیل اینکه هیچ مدرکی در کره باقی نمانده و این اسناد و مدارک، تنها در ادبیات فارسی موجود است و از آنجا که نتیجه مسابقات چوگان دقیق نیست، باید آن را همان‌طور که موجود است، قبول کرد. حتی امروزه با همان سنت، مسابقه فوتبال ایران و کره همچنان مسابقه‌ای بزرگ است.

کل اوراسیا را که دویدم، ایران را میهمان‌نوازترین کشوری که در آن بودم، یافتیم. اگرچه نژادهای ما متفاوت است اما ایرانیان ما را به‌عنوان کشور برادر خطاب می‌کردند و به من می‌گفتند ما همان فرهنگ احترام به بزرگسالان و ارزش‌گذاری بر افتخارات را داریم و همچنین فرهنگ بومی ما مشترک است. ما به این همه ارتباط، حتی فکر نکرده بودیم.

اما ایرانیانی که با آنها صحبت می‌کردم لباس‌های سنتی زنان کره‌ای را شبیه

